

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Evaluation of the Criminal Policy Governing the Creation of Clean Air

1. Erfan Amirpour: PhD Student of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Qe.C., Islamic Azad University, Qeshm, Iran
2. Mohammad Ali Babaei*: Associate Professor, Department of Law, Imam Khomeini International University of Qazvin, Qazvin, Iran. Email: m.babaei@soc.ikiu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Alireza Saybani: Assistant Professor, Department of Law, B.A.C., Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran

ABSTRACT

After 22 years since the enactment of the Law on the Prevention of Air Pollution, the legislator approved the Clean Air Act. However, despite this new law and the rectification of the shortcomings of the former legislation, air pollution remains a persistent issue. This indicates that either the criminal policy underlying the legislation in this field has been inadequate or that the responsible institutions have not effectively fulfilled their assigned duties. Accordingly, this article examines the criminal policy embedded in the Law on the Prevention of Air Pollution alongside the criminal policy reflected in the Clean Air Act. Through this comparative analysis, it has been concluded that the legal aspects envisioned in the new law have been more precisely elaborated than in the previous statute. Moreover, in terms of criminal protection, the legislator—while considering the interplay between criminal and non-criminal interventions—has approached criminal intervention instrumentally, incorporating it in a detailed manner through multiple provisions and criminalizations. Nevertheless, certain elements, such as the removal of imprisonment penalties, remain open to criticism. The fundamental reason for the inefficacy of this law, however, lies in the fact that the legislator has merely emphasized the participation of the Environmental Protection Organization with other non-public institutions, all of which are affiliated with the government. This approach has, in practice, challenged the guarantee of enjoying clean air, since such participation has been neglected due to the dependency and subordination of these organizations and institutions to a single entity.

Keywords: *Criminal policy, Clean Air Act, Criminal intervention, Non-criminal intervention.*

How to cite: Amirpour, E., Babaei, M. A., & Saybani, A. (2025). Evaluation of the Criminal Policy Governing the Creation of Clean Air. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(4), 1-19.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 March 2025
Revise Date: 13 April 2025
Accept Date: 24 April 2025
Publish Date: 22 December 2025



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

ارزیابی سیاست جنایی حاکم بر ایجاد هوای پاک

۱. عرفان امیرپور: دانشجو دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران
۲. محمدعلی بابائی*: دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران. پست الکترونیک: m.babaei@soc.ikiu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. علیرضا سایبانی: استادیار، گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

چکیده

مقنن در حوزه آلودگی هوا بعد از گذشت ۲۲ سال از تصویب قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا، اقدام به تصویب قانون هوای پاک نمود، لکن با وجود این قانون و رفع کاستی‌های قانون سابق، ما همچنان شاهد آلودگی هوا هستیم که این موضوع نشان دهنده آنست که یا سیاست جنایی حاکم بر وضع قوانین در این حوزه مطلوب نبوده و یا اینکه نهادهای متولی، آن‌طور که باید نتوانسته‌اند تکالیف محوله را به اجرا بگذارند. بدین منظور در این نوشتار سیاست جنایی حاکم بر قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا در کنار سیاست جنایی مستتر در قانون هوای پاک مورد بررسی قرار گرفته است و از ورای این مقایسه، این نتیجه حاصل گردید که جنبه‌های حقوقی پیش‌بینی شده در این قانون نسبت به قانون سابق به خوبی تبیین گردیده و از نظر حمایت کیفری هم قانونگذار ضمن در نظر گرفتن تعامل مداخله کیفری با مداخله‌های غیر کیفری، با رویکردی ابزاری به مداخله کیفری به صورت جزء به جزء و با احکامی متعدد، اقدام به جرم‌انگاری نموده است هر چند در مواردی از جمله حذف مجازات حبس قابل نقد می‌باشد. لکن دلیل اساسی عدم کارایی این قانون این موضوع می‌باشد که مقنن صرفاً به مشارکت سازمان محیط زیست با سایر نهادهای غیرمردمی که جملگی زیرمجموعه دولت هستند توجه نموده است که این اقدام در عمل تضمین برخورداری از هوای پاک را به چالش کشانده است چرا که این مشارکت به دلیل وابستگی و تعلق آن سازمان‌ها و نهادها به یک مجموعه واحد؛ مغفول مانده است.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، قانون هوای پاک، مداخله کیفری، مداخله غیر کیفری.

نحوه استناددهی: امیرپور، عرفان، بابائی، محمدعلی، و سایبانی، علیرضا. (۱۴۰۴). ارزیابی سیاست جنایی حاکم بر ایجاد هوای پاک. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۴)، ۱۹-۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۴ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ دی ۱۴۰۴



اعمال یک قانون در جامعه، زمانی موفقیت آمیز خواهد بود که بتواند هدف مهم خود را در جامعه که همانا کاهش بزهکاری است با موفقیت پیاده سازد. هدف مهم سیاست جنایی هم اتخاذ مجموعه تدابیری است که بتواند با معضل بزهکاری در جامعه مبارزه نماید. اصطلاح سیاست جنایی برای نخستین بار توسط دانشمند آلمانی آنسلم فوئر باخ در کتاب «حقوق کیفری» او در سال ۱۸۰۳ به معنای مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم، واکنش نشان می‌دهد، به کار برده شده است (Lazerges, 2019). مری دلماس مارتی نیز سیاست جنایی را این گونه توصیف نموده است: «سیاست جنایی شامل کلیه شیوه‌ها و روش‌هایی می‌شود که هیات اجتماع از طریق آن‌ها پاسخگویی به پدیده جنایی (جرم و انحراف) را سازمان می‌بخشد» (Delmas-Marty, 2014). اصولاً سیاست جنایی بایستی همچون آینه، ارزش‌های حقیقی جامعه را منعکس نماید. در غیر این صورت، جز خاصیت جرم زایی و زدودن اهمیت اخلاقی رفتار از اذهان عمومی، ارمغان دیگری برای جامعه نخواهد داشت (Afrasiabi, 1998). بطور کلی در ترسیم اصول راهبردی سیاست جنایی باید به اصول حقوق اسلامی هم توجه کنیم. در نظام اسلام همواره بر مطابقت جرایم و مجازات‌ها و شیوه‌های تعیین و اعمال آن‌ها و بر اصل قانونمندی تاکید فراوان شده است. در این نظام ضمن رعایت اصل قانونمندی و تناسب مجازات‌ها با جرایم، مجازات‌ها از شدت و حتمیت و قطعیت برخوردارند. در واقع مدل سیاست جنایی اسلام مرکب و مکمل است. در اسلام پاسخ دهی کیفری به بزه حتی در مورد جرایم خاص در حوزه کارکرد انحصاری دولت است. همچنین یکی از راهکارهای حقوقی که مورد تاکید است بحث تنقیح قوانین به ویژه در خصوص جرایم زیست محیطی خصوصاً جرائم مرتبط با آلودگی هوا می‌باشد. اختلاف نظرها در خصوص چگونگی تنقیح قوانین زمینه ایجاد سازمان جدیدی را فراهم نمود. هرچند در عمل نه تنها چنین سازمانی تشکیل نشد بلکه شاهد نوعی سردرگمی در زمینه تنقیح قوانین متناقض و متعدد نیز بودیم.

محمود آخوندی (۱۳۸۹) ضمن انتقاد از روند تنقیح قوانین در ایران پیشنهاد می‌کند وزارت دادگستری این مسولیت را برعهده گرفته و با تشخیص قوانین مشابه، متناقض و ناسخ و منسوخ زمینه تنقیح آن‌ها را فراهم نماید. یکی از نتایج مهم تنقیح قوانین شفاف سازی قوانین می‌باشد. چرا که قوانین ما پراکنده، متورم، و بسیار قدیمی می‌باشند (Akhoundi, 2010).

علی نجفی توانا (۱۳۸۶) حقوقدان و وکیل دادگستری در خصوص توجه به اصول حقوقی در امر سیاست گذاری اینچنین می‌نویسد: «برای اصلاح سیاست جنایی به ویژه در حوزه قوانین شرط‌هایی وجود دارد. یکی وجود مکتب حقوقی که در آن اصول پایه جزای اختصاصی و به خصوص دانش‌های جانبی مثل روانشناسی کیفری، جامعه شناسی کیفری و... وجود داشته باشد و شرط دیگر تجربه‌های اجتماعی است تا یک قانون جامع و کامل نوشته شود. ایشان با اشاره به رویکردهای حاکم بر سیاست جنایی ایران معتقدند سیاست جنایی جامعه ما متأثر از چهار رویکرد اصلی به این شرح می‌باشد: اول) بخشی در صدد وفاداری به فقه سنتی هستند و در آن بخش نیز اختلاف نظر و تفاوت برداشت کاملاً محسوس است. دوم) اینکه عده‌ای دیگر سعی در بروز کردن مقررات با استفاده از مکانیسم تساهل، تسامح و تطابق با مقتضیات عینی می‌خواهند عمل کنند که در این بخش نیز دیدگاه‌ها مختلف است. سوم) گروه دیگر با مصلحت اندیشی سعی در استفاده از هر دو دیدگاه دارند که این گروه ظاهراً موفق‌تر از دو گروه قبل در تدوین مقررات جزایی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. چهارم) گروهی اندیشمندان و افرادی که دارای تحصیلات آکادمیک یا حوزوی و دانشگاهی هستند سعی در استفاده از ساز و کارهای حقوقی عرفی و در نتیجه تبعیت از تراواشات فکری مکاتب کیفری حاکم بر کشورهای دیگر و در عین حال استفاده از برخی مقررات فقهی که معمولاً مورد قبول حاکمیت است، دارد. ایشان با مناسب دانستن رویکرد آخر بر این باورند اگر به این رویکرد اجازه داده شود در تمام عرصه‌ها خود را مطرح سازد در این

صورت شاهد به وجود آمدن یک سیاست جنایی مختلط از فقه سنتی، فقه پویا و تدابیر روز حقوق کیفری خواهیم بود (Najafi Tavana, 2007).

رهیافت‌های سیاست جنایی به خوبی نشانگر آن است که نهاد عدالت کیفری به تنهایی قادر به پاسخگویی درمورد کلیه جرایم ارتكابی به گونه‌ای که جنبه اربعایی داشته و مانع از تکرار آن توسط مرتکب یا سایر افرادی که مستعد به انجام آن رفتار مجرمانه هستند، نخواهد بود، بلکه در این راستا می‌بایست از ظرفیت سایر نهادهای مردمی و جامعه نیز در کنار سیستم‌های قضایی و پلیسی بهره برد. هرچند که تمامی اشخاص قادر به ارتکاب جرائم زیست محیطی از جمله آلوده نمودن هوا می‌باشند، اما واقعیت آن است که امروزه در پس لابی‌های قدرت ثروت، ارتکاب این نوع جرایم عمدتاً توسط بنگاه‌ها و شرکت‌های قانونی، سندیکاهای مجرمانه سازمان یافته و دولت‌ها صورت می‌پذیرد، بی‌آنکه در قبال اقدامات تخریب‌گرانه خود مسؤولیتی را بر عهده داشته باشند (Gorjifard, 2016). به همین دلیل است که امروزه ضرورت حضور و نقش‌آفرینی سازمان‌های مردم‌نهاد به منظور نظارت بر اقدامات نهادهای دولتی در حوزه آلودگی هوا بیش از پیش احساس شده و این هدف نیز جز با نهادینه ساختن، سازماندهی مشارکت اجتماعی و نیز تقویت و هماهنگی میان بخش دولتی و مردمی مرتبط در این حوزه محقق نخواهد شد.

با این همه به نظر می‌رسد که «اصطلاح سیاست جنایی» در خود معنای مشارکت را نیز همراه دارد و قید مشارکت به نوعی تاکید دیگری بر ضرورت دخالت هیات اجتماع که رکنی از آن جامعه مدنی است، امکان اتخاذ سیاست جنایی برای پیشگیری و پاسخگویی به پدیده اجتماعی انحراف محقق نخواهد شد (جمشیدی، ۱۳۹۴، ص ۲۳). بدین ترتیب دولت و جامعه مدنی در حوزه تدبیر و چاره‌اندیشی راجع به پدیده مجرمانه دست به تقسیم کار زده‌اند و جامعه مدنی و مردم در سیاست جنایی مشارکت می‌کنند (Najafi Abrandabadi, 2017).

در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ در همین راستا، امکان اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد در خصوص جرایم محیط زیست پیش‌بینی شده است هرچند که از یکسو نمیتوان صرفاً نقش اعلام‌کننده محض برای این سازمان‌ها در نظر گرفت زیرا اعلام‌کننده با اعلام مراتب جرم تکلیفش به پایان می‌رسد و در فرایند دادرسی دارای حق اعتراض و یا سایر حقوق مربوط به شاکی نیست. حال آنکه عبارت شرکت در تمام مراحل دادرسی به معنای حضور فیزیکی نیست و البته قطعاً می‌تواند دخالت‌هایی را هم داشته باشد و حضور آن‌ها به نوعی بتواند موثر باشد (Koushki, 2012).

البته در ماده ۳۱ قانون هوای پاک نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و یگان حفاظت سازمان محیط زیست، به‌عنوان ضابطان دادگستری، مکلف شده‌اند که در موارد وقوع جرائم مشهود مذکور در این قانون رأساً یا در صورت اعلام سازمان محیط زیست یا با اطلاع از وقوع جرائم غیرمشهود مندرج در این قانون با نظر دادستان شهرستان ذی‌ربط اقدام لازم را در چهارچوب قوانین و مقررات با واحدهای آلوده‌کننده یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مربوط به عمل آورند همچنین بر مبنای تبصره ۲ ماده ۳۲ این قانون وزارت جهاد کشاورزی (سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری) و سازمان محیط زیست، در دعاوی حقوقی و کیفری ناشی از فعالیت‌ها، وظایف و تکالیف قانونی مربوطه موضوع این قانون، از پرداخت هرگونه هزینه دادرسی معاف شده‌اند.

قانون هوای پاک با وجود اینکه در ذات خود، اقدامی مثبت در راستای کاهش آلودگی هوا به عنوان یکی از ابرچالش‌های کشور است، اما ضعف‌هایی هم دارد که کم‌توجهی به آن‌ها در زمان تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی ممکن است مشکلات جدیدی به بار آورد. اگرچه سازمان محیط زیست قانون هوای پاک را فرصت خوبی برای مقابله با آلوده‌کنندگان هوا می‌داند اما منتقدان می‌گویند آنچه تا به امروز باعث تشدید

آسیب‌ها و آلودگی‌های زیست محیطی شده نه کمبود قانون، بلکه ضعیف بودن سازمان محیط زیست در اجرای قوانین موجود و همچنین عدم مشارکت سازمان‌های مردم نهاد در این حوزه بوده و تا زمانی که ساز و کار مناسبی برای دخالت و نظارت سازمان‌های مردم نهاد بر عملکرد نهادهای دولتی در دستور کار قرار نگیرد هر قانون جدیدی هم که وضع شود عملاً چندان به کار نیامده و قوانین جدید نیز به سرنوشتی همچون قوانین قبلی دچار شده و تنها به گوشه تاریک بایگانی‌ها سپرده خواهند شد.

سیاست جنایی مستتر در قانون هوای پاک را می‌توان از چند منظر مورد واکاوی قرارداد. نخستین مولفه که شایسته تامل است، این مورد می‌باشد که قانونگذار ضمن اعمال مداخله کیفری به عنوان ابزاری به منظور مقابله با کاهش معضل آلودگی هوا، با پیش بینی مواردی به سمت تعامل مداخله کیفری با مداخله غیر کیفری گام برداشته است. مولفه دیگر که از اهمیت بالایی برخوردار است، افزایش میزان مجازات‌ها به نسبت قانون سابق می‌باشد. از تناسب میان جرایم و مجازات‌ها می‌توان به عنوان مولفه سوم نام برد. در آخر نیز می‌توان از پیش بینی ضمانت اجراهای کیفری مناسب با اشخاص حقوقی به عنوان نقاط قوت آن قانون نام برد. لکن در کنار این موارد نیز می‌توان به ناکارآمدی برخی از ضمانت اجراهای پیس بینی شده در این قانون، عدم پیش بینی رسیدگی قضایی فوری و خارج نوبت، حذف مجازات بازدارنده حبس در قانون هوای پاک و عدم توجه به نقش سازمان‌های مردم نهاد در این حوزه و اهمیت سیاست جنایی مشارکتی به عنوان نقاط ضعف این قانون اشاره نمود. که در ادامه به تحلیل مجزای هر یک از موارد فوق پرداخته می‌شود.

رویکرد ابزاری به مداخله کیفری

پذیرش دانش حقوق کیفری، به عنوان یک ابزار، نتایج در خور توجهی در پی خواهد داشت؛ همچنانکه دانش ریاضی کاربردی به عنوان ابزاری برای دانش اقتصاد شناخته می‌شود، حقوق کیفری نیز کاربردی ابزار گونه برای دولت خواهد داشت. بر این اساس، حقوق کیفری ابزاری برای برقراری نظم اقتصادی در جامعه (جرائم اقتصادی)، ایجاد فضای اخلاقی و تربیتی مناسب (جرم ترویج فحشاء در میان اطفال)، حفظ حریم جانی و حیثیتی افراد (جرائم علیه اشخاص)، و ایجاد نظم سیاسی و تحقق اهداف و ارزش‌های سیاسی در جامعه است (Habibzadeh & Omrani, 2013).

بر اساس رویکرد ابزارگرایی، حقوق کیفری شیوه و وسیله‌ای است که می‌تواند در پیشبرد اهداف ممکن، مورد استفاده قرار گیرد. نگه داشتن نظام حقوق کیفری در صورتی توجیه می‌شود که شیوه موثری برای دستیابی به اهداف ارزنده باشد؛ لذا ساختار و محتوای حقوق کیفری باید با این پرسش تعیین شود که چگونه می‌تواند این اهداف را به طور موثرتری پیش ببرد. به عبارت دیگر، نظام حقوق کیفری چه اهداف ارزنده را می‌تواند به پیش ببرد؟ صرفاً نمی‌توان گفت که حقوق کیفری باید از وقوع جرم پیشگیری کند یا آن را کاهش دهد چون بدون حقوق کیفری هیچ جرمی وجود نخواهد داشت و هیچ رفتاری مجرمانه محسوب نخواهد شد. به هر حال یکسری اهداف پذیرفتنی می‌توانند فرض شوند که انعکاس دهنده برخی دیدگاه‌ها، هم در مورد مصالح انسانی و هم در مورد نقش‌ها و کارکردهای مقتضی دولت می‌باشند (Duff, 2013). یکی از اهداف عمده حقوق کیفری این است که مردم را به انجام آنچه که جامعه ضروری و مطلوب می‌داند، مجبور کند و آن‌ها را از انجام آنچه که جامعه نامطلوب و ناخوشایند تلقی می‌کند باز دارد، امروزه اهمیت داشتن هوای پاک و تاثیرات منفی آلودگی هوا بر هیچکس پوشیده نیست و ضرورت حفظ هوای پاک بیش از پیش احساس می‌شود.

با توجه به اینکه حقوق کیفری نه بر اساس پاداش دادن به رفتار خوب ما، بلکه برحسب تحمیل مجازات به خاطر رفتار بد تدوین و تنظیم می‌گردد، لذا تاکید، بیشتر بر جلوگیری از رفتار ناخوشایند است تا تشویق به رفتار مطلوب (Walker, 1980). حمایت‌های صورت گرفته

به وسیله حقوق کیفری از منابع مختلف جامعه در برابر اشکال کلی ضرر، بر مبنای طبقه بندی جرایم در مجموعه قوانین جزایی عبارتند از: حمایت از اشخاص در برابر صدمه جسمانی؛ حمایت از اموال در برابر نقصان، تخریب یا صدمه؛ حمایت از آبرو و حیثیت اشخاص در برابر صدمه و آسیب؛ حمایت از افراد در برابر بی اخلاقی جنسی؛ حمایت از دولت در برابر آسیب یا تخریب؛ حمایت از عدالت در مقابل مداخله در اجرای آن؛ حمایت از سلامت و بهداشت عمومی؛ حمایت از امنیت و نظم و عمومی؛ و حمایت از منافع دیگر که مقابله با آلودگی هوا را می توان در دسته حمایت از سلامت و بهداشت عمومی قرار داد.

یکسری منفعت‌های عمومی و فردی استحقاق حمایت را داشته و در رفاه و آسایش انسانی نقش دارند؛ آن منافع می‌توانند به شیوه‌های گوناگونی از جمله فعالیت‌های مختلف دولت مورد حمایت قرار گیرند؛ نظام حقوق کیفری سهم مشخص خود برای حمایت از این منافع را از طریق ممنوع نمودن، انجام می‌دهد (Roxin, 2006)، پر واضح است که هوای پاک و مقابله با آلودگی هوا نیز در زمره مسائلی می باشد منفعت عمومی ایجاب می کند که مورد حمایت قانونگذار قرار گیرد.

روشن نیست که آیا تمایز منافع فردی از منافع جمعی یا عمومی باید در بیان ادعاهای حمایتی حقوق کیفری و برخی بیاناتی که مشخصاً بعد حمایتی تأکید می‌نماید، مجسم گردد و اگر چنین است، حقوق کیفری چگونه باید مجسم شود. بنابراین بر اساس نظریه «عمل گرایانه» والکر، هدف حقوق کیفری باید کمک به کارکرد نرم جامعه و حفظ نظم و منافع جمعی یا مشترکی باشد که پیش شرط‌های اساسی برای رشد فردی را فراهم می نمایند (Walker, 1980).

از منظر صاحب‌نظران، ارائه چنین نظراتی از سوی ابزار گراها از دو منظر فاقد ارزش می باشد: اول اینکه آن‌ها معمولاً توجیه حقوق کیفری را به ضررهای شدید گونه‌های خاصی از منافع محدود می نمایند؛ ضررهایی که جز از طریق حقوق کیفری نمی‌توان جلوی آن‌ها را گرفت (Roxin, 2006). دوم اینکه آنها، توجیه حقوق کیفری را به رفتاری که به طور غیرقابل توجیه و بدون عذر موجه ضرر اساسی وارد می‌کند یا تهدید به ورود ضرر اساسی می نماید، محدود می‌کنند (Feinberg, 1984)؛ بیشتر قوانین کیفری در بردارنده محدودیت‌های مشابهی می باشند. هنوز محدودیت «غیرقابل توجیه» می‌تواند از نظر ابزار و وسیله توجیه شود؛ نایستی خواهان جلوگیری از ارتکاب رفتاری باشیم که به حق باعث ورود ضرر می گردد. همچنین برخی از نظریه پردازان استدلال می نمایند که می‌توان محدودیت «بدون عذر موجه» را با توجه به مولفه‌های ابزاری و وسیله توجیه کرد.

به هر حال، برخی این محدودیت را بنابر ادعای جلوگیری از ضرر به وسیله محدودیت فرعی غیر ابزاری، پی‌ریزی می‌کنند. یک نظریه کاملاً ابزاری نمی‌تواند جرم انگاری رفتار تنها قابل سرزنش را توجیه نماید؛ در عوض بایستی با توسل به درخواست غیر ابزاری از عدالت اعلام نمود آنهایی که فاقد تقصیر می باشند بایستی در معرض مجازات کیفری قرار گیرند (Hart, 1968). این موارد نشان می‌دهد که بین دو نظریه ابزارگرایی تفاوت آشکاری وجود دارد (Braithwaite & Pettit, 1990).

ابزارگرایی محض در پی آن است تا جنبه‌های نظام حقوق کیفری را با توجه به مولفه‌های نتیجه‌گرایی توضیح دهد؛ در طراحی یک نظام، فقط نیاز داریم پرسیم که کدام دکترین‌ها، رویه‌ها و قواعد حقوقی اهدافی را که اثبات کرده ایم بهتر تامین خواهند کرد. در مقابل، ابزارگرایی نسبی استدلال می نماید که پیگیری چنین اهدافی همچنین به وسیله ارزش‌های غیر ابزاری (برای نمونه به وسیله ضرورت‌های عدالت) تحمیل شده‌اند که ممکن است مانع برخی رویه‌ها و اعمال گردند (برای مثال جرم انگاری رفتار بدون تقصیر) حتی اگر این اعمال به نحو بهتری ارائه دهند و تامین کننده اهداف نظام باشند.

برای هر نظریه پرداز ابزارگرا، اعم از محض یا نسبی، همیشه این سوال مطرح است که آیا اصولاً می بایست نظام حقوق کیفری را نگه داشت که در پاسخ گفته شده است که تنها در صورتی که حقوق کیفری ابزار موثری برای نیل به اهدافی که نظریه ثابت می کند باشد، بایستی این طوری عمل نمود. برای ابزارگرایی محض، همچنین ساختار و محتوای مناسب نظام حقوق کیفری بستگی به یک تحقیق تجربی در مورد اینکه چگونه این اهداف می توانند به نحو بهتری ارائه شوند، دارد، در حالیکه ابزارگرای نسبی بایستی محدودیت‌های غیر موثر مرتبط با این موضوعات را نیز مورد توجه قرار دهند.

در حوزه آلودگی هوا با توجه به گستردگی عواملی که به نوعی می توانند در آلودگی هوا نقش داشته باشند می توان گفت که توسل به ابزارهای حقوق کیفری به منظور نیل به هدف اساسی که همان داشتن هوایی پاک می باشد ضروری است، ولی توسل به نظریه‌ای که بدون تقصیر و صرفاً برای رسیدن به اهداف، اقدام به جرم انگاری رفتارهایی می نماید مورد توجه مقنن در قانون هوای پاک قرار نگرفته است، هر چند که در حوزه آلودگی هوا به دلیل تاثیرات منفی آن توسل به این گونه نظریه‌ها به نظر مطلوب خواهد بود، چرا که در این زمینه و در کشور خودمان اندکی موشکافانه به مسائل بپردازیم به این موضوع پی می بریم که برای حفظ صنعت خودرو سازی، هنوز هم خودروهایی دارد تولید می شود که از لحاظ فنی و حدود مجاز انتشار آلاینده، دارای تکنولوژی می باشند که مربوط به بیست سال قبل می باشد، ولی در عمل همچنان در صف تولید قرار دارند، اگر هدف نهایی ما از اعمال کیفر و توسل به حقوق کیفری برای مقابله با آلودگی هوا، داشتن هوایی پاک می باشد، می بایست مقنن در این گونه حوزه‌ها که به ظاهر مرتکب تقصیری نشده و صرفاً در جهت منابع ملی و خودکفایی و عدم نیاز به کشور بیگانه فعالیت می کنند، ورود نماید به گونه‌ای مانع از تولید خودروهایی گردد که دارای استانداردهای روز دنیا نیستند، لکن از آنجایی که عملکرد خودرسانان داخلی به دلایل فوق مورد حمایت دولت قرار می گیرد، لذا این گونه عملکرد در زمره اعمالی قرار می گیرد که تقصیری متوجه مرتکبین آن نمی گردد تا مقنن بتواند با آنان مقابله نماید و تنها می بایست به صورت تشریفاتی به ذکر ماده که حکایت از لزوم رعایت حدود مجاز انتشار آلاینده‌های اعلامی توسط سازمان حفاظت محیط زیست برای تولید انواع وسایل نقلیه موتوری در ماده ۴ آن قانون اکتفا نماید، هر چند که با پیش بینی ضمانت اجرای منوط نمودن شماره گذاری وسایل نقلیه موتوری به اخذ تاییدیه سازمان حفاظت محیط زیست، مقنن در جهت ارتقا کیفی تولید و رعایت استانداردها گامی موثر برداشته است لکن این موضوع که تا چه حد مقنن به دنبال رسیدن به هدف که داشتن هوایی پاک است از طریق سازمان حفاظت محیط زیست موفق خواهد بود، نیازمند گذر زمان و عملکرد آن سازمان و همکاری نهادهای مختلف دولتی می باشد.

تعامل مداخله کیفری با مداخله‌های غیر کیفری

از جمله مسائل مهمی که در بحث آلودگی هوا مطرح می باشد، تفکیک بین آلودگی هوای ناشی از فعالیت‌های انسانی و آلودگی هوای ناشی از منابع طبیعی از جمله گرد و غبار است که در قانون هوای پاک برای اولین بار به این تفکیک اشاره شده است. در حوزه آلاینده‌های ناشی از عوامل انسانی - چه آلاینده‌های متحرک و چه آلاینده‌های ثابت- مقنن راهکارهایی را ارائه داده است، درباره آلاینده‌های متحرک، به ضرورت انجام معاینه فنی اشاره نموده که نوعی مداخله غیر کیفری محسوب می گردد توضیحا اینکه پیش از این دوره معافیت معاینه فنی در قانون، پنج سال بود ولی بنا بر این قانون، دوره معافیت معاینه فنی برای خودروهای عمومی به یک سال و برای خودروهای شخصی به چهار سال کاهش یافت و از طرفی مقنن مقرر نموده که در صورتی که دارنده وسایل نقلیه با اتمام دوره معافیت یا انقضای اعتبار گواهی معاینه فنی از

مراجعه به مراکز مجاز معاینه فنی و دریافت گواهی معاینه فنی خودداری نماید، ضمن متوقف نمودن خودرو، در ازای هر روز تردد بدون گواهی مذکور، نسبت به صدور قبض جریمه مطابق با قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی اقدام خواهد شد.

طبق ماده ۵ قانون هوای پاک تمامی خودروسازهای داخلی و واردکنندگان خودروهای خارجی مکلفند خودروهای مشتریان خود را تا حداقل دو سال تمام یا چهل هزار کیلومتر (به مجرد تحقق هر کدام از آنها) ضمانت (گارانتی) کامل نمایند. کلیه قطعات، لوازم و تجهیزات مکانیکی، الکترونیکی، هشداردهنده و تعویضی متعلق به خودروها که وظیفه کنترل انتشار آلاینده‌های خودرو را بر عهده دارند در طی این مدت مشمول ضمانت کامل می باشند که این موضوع مصداقی دیگر از مداخله غیر کیفری مقنن داشته و در صورتی که هریک از قطعات دچار خرابی گردد، هزینه اصلاح، تعمیر، تنظیم و تعویض قطعه، به صورت رایگان، حسب مورد بر عهده خودروساز داخلی یا نمایندگی خودروساز خارجی می باشد.

برای اولین بار بیمه فرسودگی خودروها در ماده ۸ این قانون به تصویب رسید. بر طبق این ماده، تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی مالک وسایل نقلیه موتوری اعم از سبک، نیمه سنگین، سنگین، موتورسیکلت مکلفند وسایل نقلیه خود را پس از رسیدن به سن فرسودگی از رده خارج کنند و مسئولیت خود را از این جهت، نزد یکی از مؤسسات بیمه داخلی تحت نظارت بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران بیمه کنند که این مورد نیز از مصادیق مداخله غیر کیفری بوده و در مقابل از ضمانت اجرای جریمه به ازای هر روز تردد برای استفاده از وسیله نقلیه موتوری فرسوده در کنار ممنوعیت صدور گواهی معاینه فنی، تخصیص بیمه شخص ثالث، خرید و فروش و نقل و انتقال آن وسیله به عنوان مداخله کیفری بهره برده است

افزایش میزان ضمانت اجراهای پیش بینی شده در این قانون نسبت نحوه جلوگیری از آلودگی هوا

همانطور که می دانیم یکی از اهداف مجازات‌ها جلوگیری از وقوع جرم است و آن گونه که بعضی حقوقدانان اشاره کرده اند، هدف اولیه و اصلی حقوق کیفری محیط زیست نیز جلوگیری از وقوع جرم است، چرا که دستیابی به این هدف در حوزه محیط زیست در مقایسه با دیگر حوزه‌ها، که با مجرمان عادی سر و کار دارند، بیشتر مقدور است. در واقع، اکثر جرایم زیست‌محیطی با تصمیم قبلی که توأم با محاسبه سود و زیان ناشی از جرم است ارتکاب می یابند. از این رو، قانون‌گذار با شناسایی زمینه‌های ارتکاب جرم و از طریق اتخاذ رویکردی مناسب می‌تواند اهداف پیشگیرانه مجازات‌ها دست پیدا کند (Abdollahi, 2007). به عبارتی دیگر، چون افراد با محاسبه سود ناشی از ارتکاب جرم و زیان ناشی از مجازات آن تصمیم به ارتکاب جرم می گیرند، اگر مجازات هزینه‌ای گزاف تر از سود احتمالی ناشی از ارتکاب به جرم داشته باشد، افراد را از قصد ارتکاب جرم منصرف می‌کند. اما در صورت مساوی بودن سود و زیان ناشی از ارتکاب جرم یا غلبه سود، وجود مجازات مانع جلوگیری از وقوع جرم نخواهد بود. اکنون با توجه به اینکه یکی از عوامل اصلی در محاسبه هزینه ارتکاب جرم شدت مجازات است، تعدادی از حقوقدانان با استناد به ناچیز بودن مجازات جرایم زیست‌محیطی در قوانین ایران، آن‌ها را فاقد ویژگی بازدارندگی دانسته‌اند (Taghizadeh Ansari, 1995).

از این رو، طبیعی بود قانون هوای پاک، بعد از گذشت ۲۲ سال از زمان تصویب قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا به تصویب رسید، با توجه به ناچیز شدن جزای‌های نقدی مندرج در آن، این مجازات‌ها را افزایش دهد. البته بهبود مجازات‌های مندرج در قانون هوای پاک نسبت به قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا منحصر به افزایش جزای نقدی نیست، بلکه عوامل ذیل نیز در قانون هوای پاک پیش‌بینی شده اند که در عمل موجب تشدید مجازات‌ها و در نتیجه بهبود ویژگی پیشگیرانه آن‌ها می شوند.

تناسب میان جرم و مجازات ها

اقدامات ضد محیط‌زیستی در حالی در کشور ما انجام می‌شود که دیگر طبیعت این مرز و بوم به دلیل کم‌آبی، هجوم ریزگردها، به تاراج رفتن درختان، تغییر کاربری اراضی و... تاب و توان پذیرش دیگر نارسایی‌ها را ندارد. در این شرایط نیز باید بیش از گذشته به صیانت از محیط‌زیست کنونی پرداخت. هرچند تاکنون از سوی مسئولان امر اقدامات فرهنگی مکفی، برای ارتقای فرهنگ محیط‌زیستی جامعه انجام نشده است. از سوی دیگر هر روز در اخبار مطالبی تحت عنوان آتش در یکی از اراضی کشور، هجوم ریزگردها، کم‌آبی، بی‌آبی و... به گوش می‌رسد، اما از سوی رسانه‌ها به‌ویژه رسانه ملی و دست اندرکاران امر هیچ اقدامی برای ارتقای فرهنگ محیط‌زیستی جامعه مشاهده نمی‌شود.

در این وضعیت آلوده نمودن هوا، در بین مردم و از سوی دستگاه‌های متولی همچنان با شاخص فزاینده همراه است. همچنین در زمینه تولید خودروهای داخلی بر مبنای استانداردهای جهانی هم نارسایی‌ها متعدد است. هر ساله در فصل زمستان و خصوصا در شهرهای بزرگ، به دلیل پدیده وارونگی هوا، شاهد تشدید روز افزون آلودگی هوا هستیم. در مسئله خروج واحدهای آلاینده‌های صنعتی از شهرهای بزرگ نیز انگار نمی‌توان با نفوذ افراد فرصت طلب مقابله کرد. باید دانست که در کشور معضل کمبود قانون وجود ندارد. مشکل عدم پایبندی به اجرای قانون است، در غیراین صورت بدترین قوانین اگر به‌درستی اجرا شوند، بهترین قانون خواهند بود. برای مثال در کشور انگلستان قانون نوشته سیستماتیک پیشرفته وجود ندارد، بلکه روح قوانین اجرا می‌شود.

افراد باید شناخت کامل از محیط پیرامون خود داشته باشند و برای آلوده نکردن محیط‌زیست علی‌الخصوص آلودگی هوا، تعهد داشته باشند. قوانین و مقررات نیز باید به‌درستی اجرا شود. در واقع مسئولان امر باید از ابتدا ظرفیت سازمان‌ها و نهادهای مجری قانون را مشخص و سپس اقدام به تعیین ساز و کارهای مناسب در جهت مقابله با معضل آلودگی هوا نمایند.

اشکال اصلی در عدم پایبندی مردم به رعایت قوانین در حوزه آلودگی هوا می‌تواند ناشی از عدم پایبندی سیستم و حکومت به قوانین و مقررات باشد چرا که این امر باعث می‌گردد عکس‌العمل مردم به‌صورت بی‌تفاوتی یا لجبازی و همچنین افت فرهنگی در مواجهه با مسائل مختلف از جمله آلودگی هوا خود را نشان دهد، به عنوان مثال زمانی که مردم و مسئولین نسبت به معضل آلودگی هوا اطلاع کافی دارند و با این وجود مردم همچنان در سطح شهر شاهد جابه‌جایی مسافری از طریق ناگان‌های عمومی فرسوده توسط شرکت واحد می‌باشند که به شدت تردد این گونه وسایا نقلیه منتهی به آلودگی هوا می‌گردد و یا آلودگی ناشی از مراکز دولتی که در مجموع زمانی مردم عدم التزام به قانون را در سطوح بالاتر و بین مسئولان مشاهده می‌نمایند بدین گونه مردم آنان نیز به دنبال تبعیت از این رویه خواهند بود.

درباره جرائم پیش‌بینی شده در قانون هوای پاک می‌توان گفت که برخی از جریمه‌های اختصاص داده شده به اندازه کافی قدرت بازدارندگی را ندارند. برای مثال مطابق تبصره یک ماده ۱۷ این قانون، مالکان، مسئولان یا رؤسای مراکز اداری، بهداشتی، درمانی، خدماتی، عمومی و تجاری که موجبات آلودگی هوا را فراهم کنند در صورتی که پس از یک مرتبه تذکر کتبی توسط سازمان، اقدامی برای رفع آلودگی در مهلت مقرر انجام ندهند، به جزای نقدی درجه هشت موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی حسب مورد محکوم می‌شوند، همان طوری که مشاهده می‌شود مقنن برای آلوده نمودن در مرتبه اول، صرفا اکتفا به تذکر کتبی به واحد متخلف نموده است که به هیچ عنوان قدرت بازدارندگی نخواهد داشت و جالب تر اینکه اگر متخلف به تذکر سازمان توجهی ننماید به جزای نقدی درجه ۸ تا یک میلیون ریال محکوم خواهد کرد که در این مورد می‌توان با قاطعیت از عدم تناسب بین جرم ارتكابی با مجازات مقرر در قانون سخن گفت، البته در ادامه و در

صورت تکرار عمل ما شاهد تعیین مجازات حداکثری جزای نقدی، به علاوه تعطیلی موقت از شش ماه تا دو سال با درخواست سازمان و حکم مرجع قضائی صالح هستیم که به نظر این بخش از ماده به نوعی حکایت از تناسب میان جرم و مجازات داشته و دارد.

با بررسی سایر مواد این قانون، به انگیزه مقنن برای ارزش قائل شدن به مسئله هوای پاک پی خواهیم برد. با این تفسیر وضع مجازات‌ها در این قانون به گونه‌ای است که از تکرار تخلفات مرتبط با آلودگی هوا بطور چشم‌گیری جلوگیری خواهد نمود. برای مثال مطابق ماده ۱۲ این قانون، سازمان محیط زیست، مکلف شده است که تمامی مراکز و واحدهای صنعتی، تولیدی، عملیات معدنی، خدماتی، عمومی و کارگاهی را که آلودگی آن‌ها بیش از حد مجاز مصوب بوده را، مشخص و مراتب را با تعیین نوع، میزان آلودگی، وسعت منطقه تحت تأثیر و حساسیت منطقه به مالکان یا مسؤولان یا مدیران عامل و یا بالاترین مقام تصمیم‌گیر واحد ابلاغ کند تا در مهلت معینی که توسط آن سازمان تعیین می‌شود، نسبت به رفع آلودگی یا تغییر تولید یا تغییر فرآیند تولید یا تعطیلی کار و فعالیت خود (براساس نوع آلودگی و ماهیت فرآیند کنترلی) اقدام نمایند که در صورت عدم اجرای مفاد این ماده، در پایان مهلت مقرر، سازمان محیط زیست، از ادامه فعالیت آن‌ها جلوگیری نموده و متخلف را جهت پیگرد قضائی، طبق مفاد این قانون به مرجع صالح قضائی معرفی می‌کند. مطابق این ماده، واحد تولیدی علاوه بر جبران خسارات وارده به پرداخت جریمه نقدی معادل سه تا پنج برابر خسارات وارده به محیط زیست محکوم می‌شود که این میزان از مجازات علاوه بر تناسب با جرم ارتكابی، عامل بازدارندگی مهمی در ارتكاب و عدم تکرار این جرم محسوب خواهد شد.

همچنین جریمه استفاده از خودرو شخصی در روزهای آلوده و ورود آن‌ها در محوطه طرح‌های زوج و فرد به دلیل جریمه‌های اندک مردم را نسبت به استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی، تردد با دوچرخه و دیگر وسایل برای تردد مناسب و بدون آلودگی بی‌انگیزه کرده است و همین مساله باعث تکرار روند افزایش تولید آلودگی در سطح شهر می‌شود. به گفته او در دیگر موارد محیط‌زیستی هم جریمه‌ها گران‌تر از اقدام فرد خاطی اعمال می‌شود که تبعات آن سنگین است.

پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای کیفری مناسب با اشخاص حقوقی

به طور معمول، مجازات‌هایی که برای شخص حقیقی در نظر گرفته می‌شود، را نمی‌توان در مورد شخص حقوقی اجرا کرد؛ شخص حقیقی را می‌توان به حبس و در موارد اشد مجازات به مجازات‌های دیگری مانند اعدام محکوم کرد. این موضوع در حالی است که نمی‌توان چنین مجازات‌هایی را در مورد اشخاص حقوقی اعمال کرد. بنابراین بین مجازات اشخاص حقیقی و حقوقی تفاوت‌های جدی وجود دارد.

قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا فقط یک نوع مسئولیت کیفری را برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی کرده بود و آن جلوگیری موقت یا دائم از فعالیت آن‌ها به دستور یا حکم مرجع قضایی بود (مواد ۱۵ تا ۱۷). اما قانون هوای پاک غیر از مجازات فوق‌الذکر، برای اشخاص حقوقی، جزای نقدی نیز در نظر گرفته است (مواد ۳، ۱۲ و ۳۰) البته جای تاسف دارد که قانون هوای پاک و قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا به غیر از آنکه در بعضی موارد در کنار مسئولیت کیفری مالکان و مدیران اشخاص حقوقی، تعطیلی آن اشخاص حقوقی را پیش‌بینی کرده‌اند، در موارد دیگر، مسئولیتی مشترک و تضامنی برای اشخاص حقوقی و مالکان و مدیران آن‌ها مقرر نکرده‌اند. این در حالی است که مزایای مسئولیت کیفری تضامنی شرکت‌ها و مدیران آن‌ها در جرائم زیست محیطی انکارناپذیر است. توان مالی بهتر شرکت‌ها نسبت به مدیران آن‌ها برای جبران خسارت‌های وارده به محیط زیست، ترغیب شرکت‌ها به مراقبت و نظارت بیشتر بر مدیرانشان، تضمین جبران کامل خسارت‌های وارده به محیط زیست از اموال شخصی مدیران در صورت فرار رفتن این خسارت‌ها از دارایی شرکت و امکان اعمال همزمان مجازات‌های مالی و حبس و در نتیجه ارتقاء ویژگی پیشگیرانه قوانین کیفری زیست محیطی از جمله این مزایاها می‌باشد. از این رو است که ادا می‌شود در سطح

جهان دکترین به پذیرش است نظری تمایل دارند که شخص حقوقی و کارگزاران آن را توأمان دارای مسئولیت کیفری می دانند(عبداللہی، پیشین، صص ۵۱-۵۰).

از جمله ضمانت اجراهایی که در قانون هوای پاک پیش بینی شده است می توان به ماده ۳ آن قانون اشاره نمود که در ذیل تبصره ۳ آن، مراکز معاینه فنی که از ضوابط تأسیس، فعالیت و تعرفه انجام معاینات مربوطه تخلف نمایند، با اعلام سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت کشور یا وزارت راه و شهرسازی به جزای نقدی درجه شش موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/ ۲/ ۱ محکوم و در صورت تکرار تخلف حسب مورد به تعلیق پروانه فعالیت از یک ماه تا یکسال و یا لغو دائم پروانه فعالیت محکوم می شوند.

موردی دیگر در ماده ۱۲ قانون هوای پاک پیش بینی شده است و آن زمانی است که مالکان یا مسؤولان یا مدیران عامل و یا بالاترین مقام تصمیم گیر مراکز و واحدهای صنعتی، تولیدی، عملیات معدنی، خدماتی، عمومی و کارگاهی که آلودگی آن‌ها بیش از حد مجاز مصوب است در مهلت معینی که توسط سازمان تعیین می شود نسبت به رفع آلودگی یا تغییر تولید یا تغییر فرآیند تولید یا تعطیلی کار و فعالیت خود (براساس نوع آلودگی و ماهیت فرآیند کنترلی) اقدام نمایند، در پایان مهلت مقرر، سازمان حفاظت محیط زیست، از ادامه فعالیت آن‌ها جلوگیری نموده و متخلف را جهت پیگرد قضائی، طبق مفاد این قانون به مرجع صالح قضائی معرفی می کند. واحد تولیدی متخلف، علاوه بر جبران خسارات وارده به پرداخت جریمه نقدی معادل سه تا پنج برابر خسارات وارده به محیط زیست نیز محکوم می شود.

مقنن در تبصره یک آن ماده در اقدامی قابل تحسین، تصمیم گیری در خصوص تعطیلی کامل کار و فعالیت کارخانجات، معادن بزرگ و واحدهای آلاینده بزرگ که تأثیرات ملی و منطقه‌ای دارند را بر عهده ستادی متشکل از وزیر صنعت، معدن و تجارت، رئیس سازمان، استاندار و بالاترین مقام دستگاه ذی ربط قرار داده است چرا که تعطیلی کامل یک واحد یا شخص حقوقی در زمره شدیدترین مجازات‌ها برای اشخاص حقوقی محسوب و لذا تصمیم در این خصوص در جایی که واحد متخلف از لحاظ نوع فعالیت و افرادی که در استخدام آن می باشند واحدی بزرگ تلقی گشته به گونه‌ای تعطیلی آن تأثیرات منفی را به همراه داشته باشد می بایست با تدابیر نظارتی بیشتری همراه باشد.

ناکارآمدی برخی از ضمانت‌های کیفری پیش بینی شده

سازوکار پلمب و تعطیلی واحد صنعتی در این قانون با اما و اگرهایی مواجه شده که تقریباً اجرای آن را برای سازمان حفاظت محیط‌زیست دشوار ساخته است، به عبارتی اختیار تصمیم‌گیری برای پلمب یک واحد صنعتی را به کارگروهی محول کرده که با توجه به ترکیب این کارگروه، تصویب تعطیلی یک واحد صنعتی در آن دور از انتظار است. اما در مقابل، ضمانت‌های اجرایی مؤثرتری برای مقابله با انتشار آلودگی هوا توسط کارخانجات در این قانون پیش‌بینی شده که به نظر می‌رسد ضمانت‌های اجرایی آن را به نسبت‌های چشمگیری افزایش خواهد داد.

مطابق ماده ۳ این قانون، در مواقع اضطرار، سازمان محیط زیست با همکاری وزارت کشور و تصویب هیأت وزیران باید ممنوعیت‌ها یا محدودیت‌های موقت زمانی، مکانی و نوعی را برای پیشگیری از اثرات زیانبار و مقابله با منابع آلوده کننده هوا برقرار نماید و بلافاصله مراتب را از طریق رسانه‌های همگانی، به اطلاع عموم برساند. با برطرف شدن شرایط اضطراری و کاهش آلودگی هوا، سازمان نسبت به رفع ممنوعیت و محدودیت برقرارشده، اقدام و مراتب را به نحو مقتضی به عموم اطلاع می دهد، و در تبصره یک این ماده میزان و نحوه جریمه نقدی و توقف واحدهای مشمول متمرکز از دستور سازمان و دارندگان وسایل نقلیه موتوری که وارد محدوده ممنوعه می شوند را موکول به پیشنهاد مشترک سازمان و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که به تصویب هیأت وزیران رسیده نموده که در نهایت جهت اقدام قانونی لازم به

مجلس شورای اسلامی ارسال گردد، در کمال تعجب مقنن ابتدا رفتاری را ممنوع اعلام نموده و سپس تعیین ضمانت اجرای آن را به بعد موکول نموده است.

در موردی دیگر، مطابق ماده ۱۱ این قانون، هرگونه احداث، توسعه، تغییر خط تولید و تغییر محل واحدهای تولیدی، صنعتی و معدنی مستلزم رعایت مقررات ابلاغی از سوی سازمان حفاظت محیط زیست می باشد. سازمان موظف است حداکثر ظرف مدت یک ماه به استعلام‌های درخواست جواز تأسیس و بهره برداری پاسخ دهد و در صورت عدم موافقت آن سازمان، دلایل آن را به استعلام کننده به صورت کتبی ارائه کند که در صورت اعتراض متقاضی، در هر استان کمیسیونی با عضویت یکی از معاونان استاندار با تعیین استاندار (رئیس)، مدیرکل محیط زیست استان (دبیر)، مدیرکل استاندارد و تحقیقات صنعتی استان، مدیرکل صنعت، معدن و تجارت استان، رئیس سازمان جهادکشاورزی استان، مدیرکل سازمان بازرسی استان و فرماندار مربوطه تشکیل و به اختلافات فیما بین حداکثر ظرف مدت یک ماه رسیدگی می کند و در صورت آلاینده نبودن (بر اساس قوانین و دستورالعمل‌های ابلاغی سازمان)، مجوز مقتضی را صادر و در غیر این صورت تقاضا را رد می کند. کمیسیون مکلف است مبنای نظرات خود را در مورد موضوع این ماده از جمله در خصوص محدوده، حریم و فاصله با شهر و روستا را صرفاً با توجه به آلاینده‌گی آن‌ها تعیین کند. متخلفان از مصوبات و تصمیمات سازمان و کمیسیون (در صورت بررسی در کمیسیون) ضمن پرداخت جریمه رفع آلاینده‌گی، مکلف به جبران خسارت وارده می باشند. در صورت عدم جبران و یا ترمد از تصمیمات سازمان و یا کمیسیون، موضوع مجدداً در کمیسیون مطرح می شود و با تصویب کمیسیون، ضمن توقف فعالیت با شکایت اداره کل محیط زیست متخلف به مرجع قضائی معرفی می شود و با حکم این مرجع به جزای نقدی درجه چهار موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ محکوم می شود. بنا بر آنچه که بیان گشت در عمل امکان پاسخ دهی سازمان به استعلام هرگونه احداث، توسعه، تغییر خط تولید و تغییر محل کلیه واحدهای تولیدی، صنعتی و معدنی که مستلزم رعایت مقررات ابلاغی از سوی سازمان می باشد، ظرف بازه زمانی یک ماهه، با توجه به میزان گستردگی تعداد این واحدها، اگر نگوئیم امری غیر ممکن است، به طور قطع امری بسیار مشکل بوده و با توجه به اینکه در ماده پیش بینی شده است که عدم پاسخ در مدت یاد شده، به منزله تأیید می باشد، لذا در عمل نیز شاهد عدم پاسخ و تأیید ضمنی سازمان خواهیم بود که حکایت از نا کارآمدی مجازات تعیین شده خواهد بود چرا که در عمل اگر آن واحد با وجود عدم رعایت مقررات ابلاغی سازمان، اقدام به احداث، توسعه، تغییر خط تولید و یا تغییر محل نموده باشد و در بازه زمانی یک ماه تعیین شده، از سوی سازمان پاسخی دریافت ننموده باشد، با اینکه متخلف می باشد به دلیل ناکارآمدی این ماده از بند مجازات رهایی می یابد.

مطابق تبصره سوم ماده ۱۱ این قانون، واحدها و پروژه‌های بزرگ و متوسط درحال فعالیت یا جدید که بر حسب قوانین و مقررات مشمول ارزیابی زیست محیطی هستند موظف به نصب و راه اندازی سامانه‌های پایش آنلاین و ارسال اطلاعات روزآمد به مرکز پایش سازمان شده اند که صدور و تمدید پروانه‌های بهره برداری آن‌ها، منوط به اجرای سیستم‌های پایش آنلاین شده است، به عنوان ضمانت اجرا لحاظ گردیده است که به نظر با توجه به نبود ساز و کار سیستم‌های پایش آنلاین در عمل در بحث اجرایی شدن عدم تمدید پروانه بهره برداری واحدهای متخلف با مشکل روبرو شوند.

عدم پیش بینی رسیدگی قضایی فوری و خارج نوبت و حذف مجازات بازدارنده حبس در قانون هوای پاک

پیامدهای نامناسب فعالیت‌های آلاینده هوا بر سلامت انسان و تصمیم گیری اشتباه نهادهای ناظر همچون سازمان حفاظت محیط زیست درباره تعلیق یا تعطیل فعالیت واحدهای صنعتی متخلف در زمره مواردی هستند که لزوم رسیدگی قضایی خارج از نوبت (فوری) به پرونده‌های

مرتبط با آلودگی هوا را پر رنگ می‌نماید، بر این اساس، در قوانین ایران در حوزه محیط زیست، مواردی به رسیدگی قضایی فوری اختصاص یافته است. که در این زمینه می‌توان به ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست و ماده ۵۰ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱) اشاره نمود. لکن در حوزه آلودگی هوا موردی به رسیدگی خارج نوبت اختصاص نیافته است که نقطه ضعف مقنن در این حوزه است. در این خصوص گفته شده است: «لازم است همانگونه که وفق تبصره یک ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۰ قانون توزیع عادلانه آب، رسیدگی به جرایم مربوط به تخریب محیط زیست و آلوده ساختن آب، فوری و خارج از نوبت مقرر شده، در دیگر موارد آلودگی محیط زیست، بویژه آلودگی هوا نیز چنین امتیازی وضع شود». (Arshadi, 2005)

عدم پیش بینی مجازات حبس در قانون هوای پاک بر خلاف قانون سابق که در آن مجازات حبس پیش بینی شده را می‌توان یکی از نقاط ضعف جدی قانون هوای پاک دانست، چرا که پیش بینی مجازات حبس به کرات در سایر قوانین زیست محیطی مشاهده شده است که از این حیث می‌توان گفت که مجازات حبس یکی از مجازات‌های متداول در این حوزه می‌باشد. در پرونده‌های متعدد موجود در اداره کل حفاظت محیط زیست استان زنجان طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ ملاحظه میشود که برخی مدیران مراکز صنعتی با وجود اینکه چندین بار به جرم تهدید بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست به جزای نقدی محکوم شده‌اند، مجدداً به اقدام‌های مزبور مبادرت کرده‌اند (Nejat & Dabbiri, 2013) که این موضوع نشان دهنده آن است که اعمال جزای نقدی در این حوزه به عنوان مجازات در برخی از موارد، فاقد قدرت بازدارندگی لازم بوده به گونه‌ای که در جلوگیری از تکرار جرم ناتوان گردیده است. البته تغییر نگرش مقنن در عدم پیش بینی مجازات حبس در قانون هوای پاک را می‌توان برگرفته از رویه قضایی حاکم بر قانون سابق دانست. بدین توضیح که: «در پاره‌ای از آرای که صادر شده، حبس که پاسخ اصلی جرم زیست محیطی بوده است، جای خود را به جزای نقدی داده است. این موضوع بیانگر آن است که دادگاه‌ها تمایل زیادی به اعمال این پاسخ ندارند، در حالی که حمایت گسترده و مؤثر از محیط زیست به ویژه در شرایط خاص، ایجاب می‌کند که گاهی اوقات در قبال جرم زیست محیطی واقع شده، پاسخ مناسب و حتی شدیدی مانند حبس مورد استفاده قرار گیرد» (Koushki, 2009). البته در کنار این موضوع می‌توان به میزان کم مدت حبس در قوانین کیفری ایران در زمینه جرایم محیطی، نیز اشاره نمود که مورد انتقاد نیز قرار گرفته است (Nejat & Dabbiri, 2013). برای مثال در انتقاد از ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی که بعضی جرایم مخالف بهداشت عمومی و محیط زیست را مشمول مجازات حبس دانسته، بیان شده است: «بنا بر ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی...» مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد...». مسلم است که چنین حمایتی نمی‌تواند در تمامی موارد کافی و مؤثر باشد، زیرا ممکن است آثار زیانبار جرم واقع شده به گونه‌ای باشد که با کیفر مزبور تطابق نداشته باشد. (Ghasemi, 2001). همچنین در انتقاد از ماده ۲۹ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا که حداکثر مدت حبس مندرج در ماده ۱۲ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست را از یک سال به شش ماه کاهش داد، پیشنهاد شد قانون گذار با اصلاح آن قانون، مجازاتی شدیدتر (بیش از یک سال حبس) برای آلوده کننده هوا در نظر گیرد (Arshadi, 2005). لکن نه تنها اصلاحی صورت نپذیرفت، بلکه در قانون جدید هوای پاک، به طور کلی کیفر حبس از زمره مجازات‌های پیش بینی شده برای مقابله با جرایم در این حوزه حذف گردید.

عدم توجه به نقش سازمان‌های مردم نهاد و نادیده انگاشتن اهمیت سیاست جنایی مشارکتی در این حوزه

شرکت دادن مردم در سیاست جنایی، و رای رفع دل‌نگرانی مشروع در مورد کارایی آن، به معنای این است که امروز پیش‌گیری و — چرا که نه — سرکوبی، یعنی امنیت، اموری هستند که به همه افراد جامعه مربوط می‌شوند (Lazerges, 2019). نمود ایفای نقش مردم در سیاست

جنایی را می‌توان در راستای تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد و غیر دولتی و شکل‌گیری سیاست جنایی مشارکتی جستجو نمود. سازمان غیردولتی عبارت از نهادی مستقل، بدون وابستگی به دولت است که توسط افرادی خیرخواه و بشر دوست اداره میشود آن‌ها برای هدفی مشترک و معین گرد هم آمده‌اند تا خدمات مشخصی را به صورت داوطلبانه و غیر انتفاعی انجام دهند و نسبت به مردمی که برای خدمت به آن‌ها اعلام موجودیت نموده‌اند، احساس مسئولیت کنند. نقش و دخالت قانونی یک سازمان غیردولتی، بسته به سازمان‌های غیردولتی مورد بحث در فرآیند سیاست جنایی مشارکتی متفاوت است.

از آنجایی که جلوه‌های اقدامات کنشی و واکنشی مقرر در قانون هوای پاک، انحصاراً توسط نهادهای دولتی صورت می‌پذیرد، خلاصه مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد به شدت در این قانون احساس می‌شود. چرا که اصولاً به کارگیری پیشگیری کنش‌گرایانه توسط سازمان‌های مردم‌نهاد صورت می‌پذیرد و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد، نقش پررنگی را در حل نمودن معضل آلودگی هوا و فرهنگ‌سازی و پیشگیری از ارتکاب جرم خواهد داشت. مقنن در قانون هوای پاک، به استثنای ماده ۲۴ آن قانون (صرفاً برای معضل گرد و غبار و بیابان زدایی) نقشی را برای مشارکت مردم و نهادهای غیر دولتی متصور نشده است، از این رو میتوان گفت که قانون مذکور در این مورد، دارای خلا اساسی بوده و سازمان محیط زیست و سایر نهادهای دولتی به عنوان متولیان حل معضل آلودگی هوا در این قانون به تنهایی و بدون مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد گامی موثر در جهت کاهش آلودگی هوا بردارند. چرا که سازمان محیط زیست و نهادهای مقابله‌کننده با آلودگی هوا در این قانون، جملگی زیرمجموعه دولت هستند و وابستگی و تعلق آن‌ها به یک مجموعه واحد؛ در عمل اجرای تکالیف محوله به این نهادها را تحت شعاع قرار داده، به گونه‌ای که همواره منافع دولت در اولویت بوده، که این موضوع، تضمین برخورداری از هوای پاک را به چالش می‌کشد.

نتیجه‌گیری

در مجموع سیاست جنایی حاکم در حوزه آلودگی هوا با پیش‌بینی نوآوری‌ها و مزایایی از قبیل تعیین مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، مشارکت دادن دستگاه‌های اجرایی و وزارتخانه‌های کشور و پیش‌بینی اعلام جرم توسط سازمان محیط زیست و پیگیری آن سازمان در تعقیب جرایم تا آخرین مرحله به عنوان شاکی قابل دفاع می‌باشد چرا که از رویکردهای مناسبی بهره‌جسته است به گونه‌ای که می‌توان گفت سیاست جنایی متخذ قانونگذار در این حوزه را بنا به دلایل زیر مطلوب ارزیابی نمود:

اولاً با توجه به اینکه فرهنگ‌سازی، علمی‌ترین و کم‌هزینه‌ترین مدل برای واکنش در برابر پدیده مجرمانه می‌باشد، در این قانون نیز سازمان صدا و سیما و سایر رسانه‌های دولتی مکلف شده‌اند در زمینه فرهنگ‌سازی و آموزش نسبت به اطلاع‌رسانی و پخش این گونه برنامه‌ها با اخذ ۵۰ درصد بها اقدام نمایند.

ثانیاً از آنجایی که برای مهار پدیده بزهکاری در حوزه آلودگی هوا، سیاست جنایی مشارکتی بسیار می‌تواند کارآمد و موثر باشد و در این راستا بایستی مشارکت عمومی برای نظم‌پذیری و احترام به قانون مصوب و جلوگیری از ارتکاب جرم و اصلاح مجرم جلب گردد و باید این مهم که پیشگیری و مبارزه با جرم، رسالتی همگانی، عمومی، فراقوه‌ای، حاکمیتی و مرتبط با تمام نهادهای دولتی، عمومی، مدنی و مردمی باشد، در جامعه نهادینه شود (Najafi Tavana, 2012) که این موضوع تا حدودی با مشارکت دادن وزارتخانه‌ها در این قانون تحقق یافته هرچند که جای خالی نهادهای مردمی و اهمیت اثر‌پذیری آنان نادیده گرفته شده است هرچند که به طور کلی در سیاست جنایی ایران هیچ گونه برنامه ریزی جامع و مشخصی جهت استفاده از ظرفیت نهادهای مدنی در جهت پیشبرد این سیاست وجود ندارد، فلذا توجه زیادی به سیاست جنایی مشارکتی نمی‌گردد (Tavakoli, 2012).

ثالثاً سیاست جنایی حاکم در حوزه آلودگی هوا دارای انسجام و نظم بوده و در تعیین مجازات‌ها با لحاظ قراردادن مرتکبین آنان اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی به گونه‌ای گام برداشته که نشان دهنده این موضوع است که به صورت کارشناسانه به موضوع نگریسته که این امر منجر خواهد شد که اعتماد شهروندان به دستگاه قضا و مجریان عدالت بیشتر از گذشته گردد چرا که تناسب میان جرایم و مجازات‌ها و تعیین مجازات‌های متناسب با رفتارهای مجرمانه خود می‌تواند قدرت بازدارندگی مناسبی را داشته باشد.

رابعاً با توجه به میزان جزای نقدی مواد ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۲۰ و ۳۰ قانون هوای پاک و اینکه مجازات جرائم مورد بحث، تعزیر درجه ۴، ۵ و ۶ محسوب میشود، امکان اعمال همه ابزارهای سیاست کیفری ارفاقی وجود ندارد و لذا می‌توان گفت که سیاست جنایی تقنینی در برخورد با جرائم مورد بحث، سیاستی سختگیرانه و غیرارفاقی است.

خامساً تعیین جریمه غیر عددی در قانون هوای پاک از جمله اقدامات مثبت مقنن محسوب می‌گردد چرا که تعیین جریمه عددی به عنوان مثال یکصد هزار تومان با توجه به تورم سالانه، مقدار آن هر ساله ناچیز تر می‌شود هر چند که به استناد ماده ۶۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، دولت می‌تواند در فواصل زمانی مشخص به تغییر این جرایم بپردازد، اما انجام این کار برای دولت نسبت به جرایم مختلف در نظر گرفته در عمل سخت خواهد بود. لذا عملکرد مقنن بطور مثال در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون هوای پاک نسبت به اتخاذ جریمه نقدی معادل سه تا پنج برابر خسارات وارده به محیط زیست که به نوعی جریمه غیر عددی محسوب می‌شود قابل تحسین است و یا پرداخت جزای نقدی معادل سه درصد (۳٪) درآمد سالانه ناخالص واحد متخلف که در ماده ۱۴ آن قانون پیش بینی شده است.

سادساً قانون هوای پاک موضوعات مختلف مرتبط با آلودگی هوا را که پیش از این در قوانین و مقررات پراکنده پیش‌بینی شده بود گردآوری کرده و به آن‌ها انسجام داده است. این ابتکار در زمینه تعیین مجازات برای جرائم مختلف مرتبط با آلودگی هوا نیز مشاهده می‌شود، زیرا قانون هوای پاک اکثر مجازات‌های مندرج را بر اساس مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی تعیین کرده است. مزیت این نحوه قانونگذاری این است که نخست، با اتکا به قانون مجازات اسلامی که قانون اصلی کشور در حوزه حقوق کیفری است، یکپارچگی مجازات‌ها حفظ می‌شود و همچنین از ابداع مجازات‌های نامناسب خودداری می‌شود. دوم، با توجه به اینکه ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی امکان به روز کردن جزای نقدی مندرج در این قانون را پیش‌بینی کرده است، مجازات‌های مندرج در قانون هوای پاک نیز خود به خود به روز می‌شوند.

هر چند سیاست جنایی اتخاذی بنا به دلایل فوق الذکر قابل دفاع می‌باشد لکن سیاست جنایی حاکم بر وضع قانون هوای پاک در مقابله با برخی از مصادیق جرائم مرتبط با آلودگی هوا به نظر ناقص می‌باشد، به عنوان مثال در ماده ۴ این قانون، تولید و واردات وسایل نقلیه موتوری مشروط به رعایت حدودی از انتشار آلاینده‌ها شده است و از طرفی تکلیف نموده که حدود مجاز انتشار آلاینده‌ها باید به استاندارد روز دنیا ارتقا یابد. باید مدنظر داشت در هر موضوعی چندین استاندارد در دنیا وجود دارد؛ استاندارد اروپا، استاندارد آمریکا و امثالهم. منظور این قانون از استاندارد روز دنیا چیست؟ نامشخص بودن این موضوع می‌تواند موجب انتخاب سلیقه‌ای استاندارد گردد این در حالی است که در قانون سابق تولید وسایل نقلیه مستلزم رعایت استانداردهای حفاظت محیط زیست بوده که آن استانداردها توسط سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت صنایع، وزارت نفت و مؤسسات تحقیقاتی ذیصلاح تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسید. در بحث مجازات‌ها و ضمانت اجرای کیفری در جرائم مرتبط با آلودگی هوا نیز قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا از یک سو فقط یک نوع مسئولیت کیفری را برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی کرده بود و آن جلوگیری موقت یا دائم از فعالیت آن‌ها به دستور یا حکم مرجع قضایی بود (مواد ۱۵ تا ۱۷). اما قانون هوای پاک غیر از مجازات فوق الذکر، برای اشخاص حقوقی، جزای نقدی نیز در نظر گرفته است (مواد ۳، ۱۲ و ۳۰) البته این انتقاد

وارد است که قانون هوای پاک به غیر از آنکه در بعضی موارد در کنار مسئولیت کیفری مالکان و مدیران اشخاص حقوقی، تعطیلی آن اشخاص حقوقی را پیش‌بینی کرده‌اند، در موارد دیگر، مسئولیتی مشترک و تضامنی برای اشخاص حقوقی و مالکان و مدیران آن‌ها مقرر نکرده‌اند. این در حالی است که مزایای مسئولیت کیفری تضامنی شرکت‌ها و مدیران آن‌ها در جرائم زیست محیطی انکارناپذیر است (Soodmandi, 2019). از سوی دیگر نیز می‌توان گفت که اعمال مجازات‌های شلاق و جزای نقدی عملاً نمی‌تواند جبران‌کننده خسارت‌های انسانی و محیط زیستی ناشی از آلودگی هوا باشد و تنها یک عامل بازدارنده نسبی تلقی می‌شود. چرا که پرداخت جریمه نقدی به خصوص در صورت پایین بودن مبلغ آن، برای شرکت‌های بزرگ آسان است. به ویژه با توجه به اینکه کمترین میزان مجازات، در خصوص آلودگی هوا، جزای نقدی درجه ۸ است؛ که میزان این مجازات با در نظر گرفتن خطرناک بودن پیامدهای آن و منافع مالی مستقیم آن، اندک و توجیه‌ناپذیر به نظر می‌رسند. البته در مقابل تعیین جریمه نقدی معادل سه تا پنج برابر خسارت وارده به محیط زیست نیز اقدامی در خور تحسین می‌باشد. انتقادی که به مقنن در حوزه تعیین مجازات‌ها وارد است، حذف مجازات حبس در قانون هوای پاک می‌باشد چرا که اعمال جزای نقدی در این حوزه به عنوان مجازات در برخی از موارد، فاقد قدرت بازدارندگی لازم بوده و مانع تکرار جرم می‌گردد.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه مدل سیاست جنایی حاکم بر قانون هوای پاک دولتی می‌باشد، لذا به منظور تحقق آرمان‌های قانون هوای پاک بایستی ضمن اصلاح و تغییر مدل موجود، به سمت تدوین و اجرایی نمودن یک مدل سیاست جنایی مشارکتی مطلوب، که مبتنی بر مشارکت فعال شهروندان در پیشگیری از جرم است، گام برداشت. چرا که در این الگو، افراد جامعه در کنار سایر نهادهای مردم نهاد، خلاقیت خود را به کار می‌گیرند و یک نوع ارتباط دو سویه بین مردم و دولت به وجود می‌آید که این افراد و نهادها می‌توانند نقش نظارتی خود را به نحو مطلوب ایفا نمایند و دولت نیز با آموزش صحیح و فرهنگ سازی، به مرور زمان، به پیشگیری از طریق خود مردم و سازمان‌های مردم نهاد اقدام نماید. بر مبنای نظرات جرم‌شناسان سبز، دولت‌ها بیشترین نقش را در تخریب محیط زیست دارند و مطابق با قانون هوای پاک، سازمان محیط زیست و دیگر نهادهای مقابله با معضل آلودگی هوا در این قانون جملگی زیرمجموعه دولت هستند، که با توجه به وابستگی و تعلق این نهادها به یک مجموعه واحد؛ پر واضح است که در عمل تضمین هوای پاک را به چالش کشانده خواهد شد، که برای رهایی از این چالش، بایستی مشارکت سازمان‌های مردم نهاد بیش از پیش مورد توجه مقنن قرار گیرد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The challenge of air pollution, despite the passage of more than two decades since the enactment of Iran's original Air Pollution Prevention Act, remains a persistent and escalating issue. This persisting dilemma prompted the Iranian legislature to adopt a new legal framework in the form of the Clean Air Act. However, the continuous deterioration of air quality and failure to achieve the law's intended outcomes suggest fundamental shortcomings either in the criminal policy guiding the legislation or in the operational capacity and accountability of the institutions tasked with enforcement. Criminal

policy, as originally theorized by Anselm von Feuerbach in the early 19th century, refers to the sum of suppressive measures taken by the state in reaction to crime (Lazerges, 2019), while Delmas-Marty extends its scope to include all societal mechanisms that organize the response to deviance (Delmas-Marty, 2014). In the context of Iran, criminal policy must also reflect the moral and legal values of Islamic jurisprudence, with a composite and complementary structure that underscores both legal formalism and effective punishment. This necessity is amplified in the realm of environmental crime, where the diffusion of conflicting statutes and absence of a centralized codifying institution have impeded regulatory clarity and efficacy (Akhoundi, 2010). Within such a legal terrain, policy reformers and scholars have advocated for an interdisciplinary approach integrating criminal law, sociology, and environmental science, while some suggest the amalgamation of traditional Islamic principles with modern international legal doctrines to forge a hybrid criminal policy model (Najafi Tavana, 2007).

Despite the formal improvements introduced by the Clean Air Act—including increased sanctions, broadened scope of criminal responsibility, and clearer articulation of obligations—the law's effectiveness is undermined by its limited participatory outlook. The environmental criminal landscape is increasingly shaped not only by individual misconduct but by the structural irresponsibility of powerful industrial actors, often acting under the shield of legality and state endorsement (Gorjifard, 2016). Consequently, the inclusion of civil society in environmental governance has become a pressing necessity. The involvement of NGOs is not merely symbolic but integral to the implementation of participatory criminal policy, as envisioned in Article 66 of the Code of Criminal Procedure, which recognizes the role of NGOs in environmental litigation. However, as noted by critics, this participation remains procedural rather than substantive, reducing civil society to a notifier of crimes rather than an active claimant with rights of appeal or intervention (Koushki, 2012). The Clean Air Act's allocation of exclusive operational responsibility to state agencies, such as the Environmental Protection Organization and its affiliated enforcement units, reveals a centralized state-centric paradigm that fails to leverage the capacity and legitimacy of non-state actors. This top-down architecture of enforcement contradicts the collaborative spirit envisioned in modern participatory models of criminal policy, which emphasize shared accountability and democratic engagement (Najafi Abrandabadi, 2017).

A notable innovation of the Clean Air Act lies in its embrace of instrumental criminal intervention. This approach conceptualizes criminal law not as an end in itself, but as a tool subordinate to broader policy objectives such as public health, environmental sustainability, and social welfare (Habibzadeh & Omrani, 2013). In this paradigm, criminal sanctions serve preventive and deterrent functions, calibrated according to the gravity and social cost of the behavior in question. Drawing from Duff's consequentialist view, criminal law should be evaluated by its ability to advance societal goals, including curbing environmentally harmful practices (Duff, 2013). Yet, the instrumentalist model also raises normative concerns: what constitutes "justifiable harm"? Who determines when behavior is sufficiently injurious to warrant criminalization? Some theorists, like Feinberg, argue that only actions causing wrongful, unexcused harm should be penalized, while others, like Hart and Braithwaite, caution against a purely utilitarian logic that neglects the principles of culpability and proportionality (Feinberg, 1984); (Hart, 1968); (Braithwaite & Pettit, 1990). Within the Iranian context, this tension materializes in the law's ambiguous treatment of state-sponsored pollution, particularly from legacy industries like automobile manufacturing, which continue to operate under outdated environmental standards. Despite the legal mandate for compliance with pollutant thresholds and technical certification (Article 4), enforcement mechanisms remain constrained by

institutional collusion and economic dependencies, limiting the law's deterrent potential and eroding its legitimacy.

To address these shortcomings, the Clean Air Act incorporates a strategic interaction between criminal and non-criminal interventions. This dual-track approach includes technical inspections, mandatory insurance schemes, and regulatory mandates alongside penal sanctions. For instance, under Article 8, vehicle owners are obliged to secure insurance for aging vehicles beyond a prescribed operational lifespan—a non-criminal measure intended to facilitate voluntary compliance and risk mitigation. At the same time, punitive mechanisms such as daily fines and operational restrictions for outdated vehicles reinforce compliance through coercion. Similarly, vehicle manufacturers are mandated under Article 5 to provide environmental guarantees for emission-reducing components, and non-compliance is punishable through monetary penalties and administrative sanctions. This layered enforcement model reflects a more nuanced understanding of behavioral regulation, recognizing that deterrence may be more effectively achieved through a mix of incentives, obligations, and credible punitive threats. Nevertheless, certain enforcement modalities, such as emission monitoring and shutdown orders, are undermined by procedural inefficiencies and institutional bottlenecks, including the impracticality of mandatory responses within a one-month timeframe as required by Article 11.

One of the law's major advancements over its predecessor is the increase and differentiation of penalties. While the previous legislation imposed uniform, often minimal, fines, the Clean Air Act introduces tiered sanctions aligned with the severity and recurrence of violations. The deterrent effect of legal sanctions, as criminal theorists argue, is directly related to the perceived cost-benefit analysis undertaken by potential offenders (Abdollahi, 2007). Environmental crimes, often premeditated and profit-driven, require sanctions that exceed the anticipated gains from the offense. Critics of the prior legal regime have highlighted the lack of proportion between the environmental harm inflicted and the monetary penalties imposed, rendering the law ineffective (Taghizadeh Ansari, 1995). In contrast, the Clean Air Act incorporates mechanisms such as fines equating to multiple times the environmental damage caused (Article 12), conditional license revocations, and scaled sanctions for industrial and vehicular emissions, suggesting a more calibrated and responsive penal system. Nonetheless, questions remain about enforcement consistency, judicial will, and the capacity of responsible agencies to execute these penalties without political or economic interference.

Another area of concern pertains to the exclusion of custodial sentences from the Clean Air Act. While imprisonment is common in global environmental legislation and serves as a deterrent against recidivism, the Iranian legislature has opted to eliminate this sanction from the current law. This shift reflects both an evolving judicial philosophy and practical constraints: previous studies show courts have been reluctant to impose prison terms for environmental crimes, often substituting them with fines (Koushki, 2009). However, data also indicate that in the absence of custodial threats, many offenders, especially industrial managers, repeatedly violate environmental norms, undeterred by relatively low financial penalties (Nejat & Dabbiri, 2013). In comparative jurisprudence, the absence of imprisonment is often viewed as a weakness, particularly when fines are not indexed to inflation or scaled to the offender's financial capacity. While the law includes promising innovations such as fine multipliers and non-numeric penalties (e.g., percentages of gross revenue), the lack of a custodial option may diminish its psychological impact and public credibility. Additionally, the failure to designate environmental offenses as subject to expedited judicial procedures, as done for other public health hazards, further delays justice and perpetuates harm (Arshadi, 2005).

In conclusion, while the Clean Air Act embodies a number of progressive legal reforms—such as integrating criminal and administrative responses, expanding liability to legal entities, and enhancing penalty proportionality—it remains constrained by its reliance on state-centric enforcement and its omission of critical participatory elements. The absence of a structured role for NGOs and local communities in monitoring, advocacy, and enforcement represents a missed opportunity to cultivate a culture of environmental accountability. A truly effective criminal policy must transcend formal legislative improvements and actively mobilize civil society in both preventive and punitive functions. Additionally, institutional independence, resource allocation, and inter-agency coordination must be strengthened to ensure consistent application of the law. Only through such holistic, inclusive, and enforceable policy frameworks can the fundamental right to clean air be secured for present and future generations.

References

- Abdollahi, M. (2007). Criminal Protection of the Environment: Reflections on the Essentials of Environmental Criminal Law. *Journal of Environmental Sciences*, 5(1).
- Afrasiabi, E. (1998). *General Criminal Law* (1 ed., Vol. 2). Ferdowsi Publications.
- Akhoundi, M. (2010). Codification of Laws Requires Cooperation of the Three Branches of Government. *Khorasan Newspaper*(17725).
- Arshadi, M. (2005). The Role of the Judiciary in Environmental Protection. *Modarres Quarterly for Humanities*, 9(3).
- Braithwaite, J., & Pettit, P. (1990). *Not Just Deserts*. Oxford University Press.
- Delmas-Marty, M. (2014). *Major Criminal Policy Systems* (2 ed., Vol. 1). Mizan Publications.
- Duff, A. (2013). Theories of Criminal Law. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <http://plato.stanford.edu/entries/criminal-law>
- Feinberg, J. (1984). *Harm to Others*. Oxford University Press.
- Ghasemi, N. (2001). Iranian Criminal Law Approach Toward Air Pollution Offense. *Legal Perspectives Journal*(21-22).
- Gorjifard, H. R. (2016). *Green Criminology* (1 ed.). Mizan Publications.
- Habibzadeh, M. J., & Omrani, S. (2013). Structural Analysis of the Relationship Between Criminal Law and Political Science. *Journal of Legal Studies of the Islamic Government*, 2(3).
- Hart, H. L. A. (1968). *Punishment and Responsibility*. Oxford University Press.
- Koushki, G. (2009). Challenges of Iran's Criminal Justice System in the Field of Environmental Crimes. *Legal Information Magazine*(102).
- Koushki, G. (2012). NGOs: From Inactivity to Active Participation in Prosecuting Public Claims. *Journal of Criminal Law Research*, 2(4).
- Lazerges, C. (2019). *Introduction to Criminal Policy* (7 ed.). Mizan Publications.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2017). Introduction to Populist Penal Policy. In C. Lazerges (Ed.), *Introduction to Criminal Policy* (6 ed.). Mizan Publications.
- Najafi Tavana, A. (2007). Conflict and Deadlock in Iran's Criminal Policy. *Legal Research Journal*.
- Najafi Tavana, A. (2012). *Criminology* (15 ed.). Amoozesh va Sanjesh Publications.
- Nejat, S. A., & Dabbiri, F. (2013). Examining Criminal Challenges from the Implementation of Article 688 of the Islamic Penal Code. *Legal Studies Journal*, 7(2).
- Roxin, C. (2006). *Strafrecht Allgemeiner Teil* (4 ed., Vol. 1). CH Beck.
- Soodmandi, A. (2019). Improvement of Penal Provisions and Innovations of the Clean Air Act Compared to the Law on Prevention of Air Pollution. *Journal of Criminal Law Research*, 7(28).
- Taghizadeh Ansari, M. (1995). *Environmental Law in Iran* (1 ed.). SAMT Publications.
- Tavakoli, K. (2012). *Iran's Criminal Policy Responses to Customs Smuggling Crimes* (2 ed.). Khorsandi Publications.
- Walker, N. (1980). *Punishment, Danger and Stigma*. Blackwell.